

فصل دوم

آزمایش و سقوط

پس از آشوب شیطان در آسمان باب تازه ای برای دشمنی وی علیه خدا باز شد. حال تصمیم زهره بر این بود که نوع بشر را واژگون سازد. صلح و سعادت زوج عدن را ملاحظه کرده دریافت که چه آینده ای را خود از دست داده است. حسادت وی تهییج شد و قصد اغوای آنان را گرفت. خواست به بی اطاعتی و گناه وادارشان کند تا در نتیجه دچار تنبیه گناه شوند و محبتشان را به شک و نغمه های سپاسشان را بشکایت از آفریننده تبدیل کند. بدین ترتیب زوج معصوم را به مشقت خویش دچار ساخت و بر حکومت خدا بیحرمتی و آشوب در فردوس بوجود آورد.

والدین نخست ما از خطر مذکور بی اطلاع نبودند. فرستاده های

آسمانی تاریخچه آشوب و حبله زهره را در مورد چگونگی هلاکت بشر و سعی در اضمحلال اصول حکومت الهی را برایشان توضیح می دادند. علت سقوط زهره و همدستانش بی اطاعتی از اوامر عادلانه پروردگار بود. بدین ترتیب اهمیت اطاعت اوامر خدا برای آدم و حوا روشن بود زیرا یگانه راه رستگاری و عدالت رعایت قوانین خدا می باشد.

حکم خداوند چون خود او مقدس است. زیرا که الهام بخش اراده وی انعکاس سیرت وی ومظهر محبت و حکمت پروردگار می باشد. همآهنگی خلقت جاندار و بیجان بر اطاعت و رعایت کامل قانون الهی بستگی دارد. خداوند برای اداره موجودات زنده و نظم طبیعت قوانین مخصوصی مقرر داشته که همگی تحت قانونی ثابت و غیر قابل انکار میباشند. اگر چه تمام کائنات تابع فرامین طبیعی اند ولی تنها انسان تابع قوانین اخلاقی میباشد. خداوند فقط به انسان اشرف مخلوقات قدرت درک و فهم نظریات خدا را داده تا وی با درک عدالت و نتیجه اطاعت از قوانین استوار و پابرجا او را اطاعت کند.

ساکنان عدن چون فرشتگان آزمایش شدند. وضع خوش آنان تا موقعی که مطیع اوامر خدا باشند تضمین شده بود. اختیار داشتند اطاعت کنند و زنده بمانند یا تخلف ورزند و بمیرند. خداوند آنان را وارث برکات عظیمی کرده بود. ولی اگر از اراده او سرپیچی کنند او که نمرود فرشتگان را نادیده نگرفت ایشان را نیز عفو نخواهد کرد. نقض احکام الهی منجر به از دست دادن موهبت‌های او شده آنان را دچار مشقت و نابودی می سازد.

فرشتگان آنان را همواره از دسیسه ها و اغوای شیطان برحذر میداشتند زیرا که کوششها و حملات وی پی در پی و بدون وقفه خواهد بود تا زمانیکه مطیع امر خدا باشند شیطان به آنان آسیبی نخواهد رسانید زیرا که در صورت لزوم تمام فرشتگان آسمان بامر خداوند بکمک ایشان خواهند شتافت. اگر به دفاع خود ادامه دهند مانند فرشتگان فردوس از حملات شیطان کاملاً ایمن خواهند بود. ولی اگر دچار فریب او شوند طبعشان چنان ناتوان خواهد شد که قدرت مقاومت و آرزوی پیروزی بر شیطان از ایشان سلب خواهد گردید.

درخت معرفت بمشابه آزمایشی از اطاعت و محبت انسان نسبت به خدا ساخته شده بود. خداوند تنها این یک چیز را بر آنان تحریم کرد. اگر از این یک درخت خودداری نکنند مقصر خواهند بود. شیطان مجاز نبود آنان را همه جا با وسوسه های خود دنبال کند. او فقط در حوالی درخت معرفت می توانست با بشر تماس گیرد. اگر آدم خود سرانه به آزمایش درخت مبادرت می ورزید دچار وسوسه های شیطان میگشت. بایشان تأکید شده بود که اخطار پروردگار را هرگز فراموش نکنند و دستور او را رعایت نمایند زیرا این دستور برای خیر و صلاح آنان داده شده بود.

برای انجام کار قبیح خود شیطان واسطه ای را انتخاب کرد یعنی ماری که خوب بتواند مقصود خود را اجرا کند. در آن زمان مار یکی از عاقلترین و زیباترین جانداران جهان بود. دارای بالهائی بود که هنگام پرش می داشت. چنین ماری بر شاخه های پرمیوه و خوشنمای درخت ممنوعه که منظره خیره کننده ای داشت جای گرفت. بدین

ترتیب جانی بزرگ در انتظار شکار خود کمین گرفت.

فرشتگان حوا را گوشزد کرده بودند که از شوهرش هرگز جدا نشود زیرا نیروی دفاعی هر دو باهم بیشتر میشد. ولی روزی حوا چنان سرگرم کار خود بود که ناگهان متوجه شد که از کنار شوهرش دور شده است. آنا احساس نگرانی کرد ولی بخود گفت که حکمت و تجربه اش در تشخیص بدی کافی است. بی توجه به هشدارهای فرشتگان خود را کنار درخت معرفت یافت که با کنجکاو و تحسین به درخت ممنوعه می نگریست. میوه آن بسیار زیبا بود و وی از خود سؤال کرد که چرا خداوند آنان را از خوردن آن باز داشته است. حال فرصتی که شیطان در انتظارش بود فرا رسید. گویا تفکرات مغزش را درک کرده پرسید آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟ (۱) ناگهان حوا بخود آمد چون افکار او را تکرار میکرد. مار حيله گر با آهنگ دلپذیری شروع بتحسین و تمجید زیبایی وی کرد. بجای اینکه فوراً از محل بگریزد متعجب به ماری که سخن میگفت بجای ماند. اگر موجودی مثل فرشته

صحبت کرده بود فوراً مشکوک شده احتیاط میکرد ولی بهیچ وجه تصور نمیکرد که مار قشنگ واسطه دشمن سرسختش گردیده است.

زن در پاسخ سؤال اغواکننده شیطان گفت "از میوه درختان باغ میخوریم لکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفت از آن نخورید و آنرا لمس نکنید مبادا بمیرید." مار بزن گفت "هر آینه نخواهی مرد. بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود."

شیطان ادعا کرد که اگر از درخت معرفت بخورند به مرحله عالیتتری از زندگی و عالم وسیعتری در خواهند آمد. گفت چون خودش از میوه درخت ممنوعه خورده قدرت تکلم یافته است. او ادعا کرد خداوند از روی تعمد میوه درخت را از آنان بازداشته که مبادا بشر ترقی کرده با وی برابری کند. وی گفت که فقط به علت مزایای حیاتبخش درخت بود که حتی لمس کردن آن را ممنوع کرده است. اغواکننده ادعا کرد که هشدار الهی فقط برای ترساندن بشر

بوده. چگونه ممکن است انسان بمیرد؟ آیا از میوه درخت حیات میل نکرده اند؟ خدا فقط میخواست بشر را از رسیدن به مرحلهٔ عالیت و اخذ مسرت بیشتر باز دارد.

از زمان حضرت آدم تا به امروز کار شیطان همین بوده و مقاصد شوم خود را با موفقیت دنبال کرده است. مردم را نسبت به محبت خداوند مردود و نسبت به حکمت وی مشکوک کرده است. پیوسته حس کنجکاوی مردم را نسبت به مداخله در اسرار حکمت و قدرت الهی تحریک میکند. مردم را سرگرم کشف مجهولات نموده تا در نتیجه حقایقی را که برای نجات آنان ضروری است نادیده گیرند. شیطان بتصور اینکه مردم را به منبع وسیع حکمت و علم هدایت میکند آنان را به نافرمانی و سرپیچی از خدا وسوسه میکند. ولی این دروغ محض است. مردم غرق در پیشرفتهای غرور آمیز خود شرایع الهی را نادیده میگیرند در صورتی که راهی را که طی مینمایند آنان را به انزوا و نیستی میکشاند.

شیطان چنین وانمود کرد که شکستن شریعت خدا بسود آنان خواهد بود. آیا امروزه همان دلایل را نمیشنوید؟ بسیاری از افراد که مؤمنان و ایمانداران را کوتاه نظر و خود را عاقلتر و آزادتر میپندارند- این افکار چیزی نیست جز انعکاس صدای مار که به حوا گفت " در روزی که از آن خوردی" — یعنی در روزی که بر خلاف امر خدا رفتار کردی — "مثل خدایان خواهی بود." شیطان وانمود کرد که با خوردن میوه درخت معرفت منافع زیادی بدست آورده ولی اخراجش را که بسبب همین تخلف نصیبت شده بود پنهان کرد. شیطان به خوبی می دانست که در نتیجه گناه همه چیز را از دست داده است منتها با کتمان آن میخواست دیگران را نیز به همان سرنوشت مبتلا کند. امروز با پوشاندن منظور واقعی خود آن خاطی بزرگ دعوی قدوسیت می کند ولی این ادعا وسوسه وی را به همان اندازه خطرناکتر میگرداند. او شیطان است و شریعت خدا را نقض کرده دیگران را مجرم و به راه هلاکت ابدی هدایت میکند.

اگر چه حوا گفته های شیطان را پذیرفت ولی این اعتقادش او را از نتیجه خطا نجات نداد. وی به فرمان خدا شک آورد و این عمل سبب گمراهی وی گردید. در روز داوری مردم بخاطر باور کردن دروغ محکوم نخواهند شد، ولی بدلیل اینکه حقیقت را باور نکردند، و در فراگرفتن آن مسامحه کرده اند. با وجود سفسطه های شیطان تخلف از اوامر خدا همیشه نتیجه وخیمی دارد. با تمامی وجود باید در پی حقیقت باشیم. تمام دروسی را که خدا توسط انبیاء در کتب آسمانی اظهار داشته برای اخطار و تعلیم ما بوده، و برای نجات ما از فریب اهدأ شده اند. چشم پوشی از آنها باعث هلاکت ما خواهد شد. هر موضوعی که برخلاف امر خدا باشد از شیطان سرچشمه میگیرد.

مار میوه درخت ممنوعه را چید و در دست زن مرتد نهاد. سپس کلمات خود زن را تکرار کرد که اگر میوه را لمس کند خواهد مرد. مار گفت "ملاحظه کردی که با لمس کردن آن نمردی. حال اگر آن را بخوری ضرری

نخواهی دید." بنابراین زن جسور شد. "و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش افزا، پس از میوه اش گرفته بخورد." میوه آن خوش طعم و هنگام خوردن احساس کرد به مرحله عالبتری ترقی میکند. سپس بی واهمه میوه درخت را کند و خورد. اکنون خطا کرده برای اغوای شوهرش واسطه کار شیطان گردید. با حالتی عجیب دستهای خود را از میوه ممنوعه پر کرد و نزد همسرش شتافت و تمام قضایا را برایش بیان کرد.

چهره آدم را غم فرا گرفت و بسیار ناراحت گردید. همسرش را پاسخ داده گفت "این عمل خلاف اخطاریست که بما داده شده و در نتیجه این نافرمانی باید بمیری." زن در جواب، گفتار مار را تکرار کرد و اصرار بخوردن آن میوه مینمود. سعی داشت که وسوسه های مار را واقعی نشان دهد و دلیلش این بود که هیچ احساس ضعف نکرده بلکه برعکس به احساس عالبتری دست یافته و به درجه فرشتگان نائل شده است.

آدم دانست که همسرش از فرمان خدا سرپیچی کرده و تنها چیز ممنوعه که وسیله آزمایش صداقت آنان بود نادیده گرفته است. افکار مغشوشی ذهنش را فرا گرفت. از اینکه از دور شدن همسرش غفلت ورزیده بسیار مشوش گردید. وحال در مقابل عملی انجام شده قرار گرفته بود. از مونس خود باید جدا شود. چگونه ممکن بود؟ آدم از نزدیکی به خدا و ملائکه لذت میبرد. جلال خالق را مشاهده کرده بود. آتیۀ درخشان بشر و نتیجه اطاعت اوامر الهی برایش روشن بود. ولی همه این امتیازات در مقابل ازدست دادن همسرش برایش ناچیز شد. محبت و سپاس و وفاداری نسبت به خالق همه در مقابل علاقه به حوا ناپدید شدند. وی استخوانی از استخوانش و کوشتی از کوشتش بود لذا جدائی از او برایش غیر قابل تحمل بود. به خاطرش نرسید همان نیروی لایزالی که وی را از خاک زمین بسرشت و همسری برایش آفرید قادر است خلقت تازه ای بجای آن بوجود آورد. با این وجود تصمیم گرفت خود را بسرنوشت او دچار کند. اگر بنا بشود که همسرش بمیرد او نیز خواهد مرد.

تصور کرد بالاخره شاید گفتار مار حقیقت داشته باشد. حوا با تمام زیبایی و معصومیتش در برابر او ایستاده بود. اظهار محبتش از قبل بیشتر بود. نشانی از مرگ و فساد در او دیده نمی شد لذا ناگهان تصمیم گرفته میوه را گرفت و خورد.

پس از این نافرمانی آدم خود را در عالم دیگری احساس کرد ولی بزودی سراسر وجودش از بیم گناهی که کرده بود بوحشت افتاد. هوای باغ که تا آن زمان ملایم و یکسان بود سرد بنظر رسید. محبت و آرامش از زوج مقصر رخت بر بسته جایش را احساس گناه و سرگردانی آینده و برهنگی جان پر ساخت. ردای نوری که آنان را پوشانده بود ناپدید گشت لذا نیاز به پوششی برای خود احساس کردند زیرا که عریان بودند و دیگر نمی توانستند در حضور خدا و فرشتگان حاضر شوند.

کم کم به نتایج واقعی گناه واقف می شدند. آدم همسرش را بخاطر دور شدن از وی و اینکه در فریب مار شده، توبیخ کرد. از طرف دیگر، تصور

میکردند خالق‌ی که این همه دوستشان دارد از این یک خطا صرف‌نظر کرده و بر مرگ حتمی آنان تخفیفی قائل خواهد شد.

شیطان از پیروزی خویش فخر میکرد. در اغوای زن موفق شده بود که نسبت به محبت و حکمت الهی مشکوک شده شوهرش را نیز از نظر خدا انداخته بود.

و حال فرمانروای سماوی میباید ثمره گناه زوجین را آشکار سازد. خداوند مثل همیشه بر آنان ظاهر شد. در معصومیت سابق خود ظهور پروردگار را استقبال میکردند. ولی اکنون هراسان فرار کرده پشت درختان اعماق باغ پنهان شدند. و اما "خداوند آدم را ندا در داد و گفت : کجا هستی؟ گفت چون آواز ترا در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عریانم پس خود را پنهان کردم. گفت : که ترا آگاهانید که عریانی؟ آیا از میوه آن درختی که ترا قدغن کردم که از آن نخوری خوردی؟"

حضرت آدم نه گناه خویش را انکار کرد و نه بهانه ای آورد ولی به

جای اینکه توبه کند خواست همسرش را مقصر معرفی کند که در نتیجه تهمتی به خدا بود. وی گفت: "این زنی که قرین من ساختی وی از میوه درخت بمن داد که خوردم." او که خود آزادانه بخاطر عشق و علاقه اش به حوا از خانه بهستی، جیات جاودان و شادکامی بی پایان صرف نظر کرده بود حال وی را مقصر گناه خود معرفی کرد و خود خداوند را نیز در این مسئله مجرم می‌شمارد. قدرت گناه تا باین حدود وحشتناک است.

وقتی از زن سؤال شد "این چه کاری بود که کردی؟" زن گفت: مار مرا اغوا نمود که خوردم." مضمون جوابش این بود که چرا مار را آفریدی؟ چرا اجازه دادی داخل باغ شود؟ همچنین مانند آدم، حوا نیز خواست خداوند را مقصر گناه خود معرفی نماید. اصل روحیه حق بجانب خویش دادن از ابتکارات پدر دروغگویان میباشد. والدین نخست ما تحت تأثیر این وسوسه شیطانی قرار گرفتند و همه فرزندان آدم دچار آن شدند. به جای اینکه با فروتنی بگناهان خود اعتراف کنند بمنزله دفاع از خود سعی کردند تقصیر

عملشان را به دیگران یا شرایط و یا بر خود خداوند قادر مطلق نسبت دهند و حتی برکات بیکران وی را بر علیه او بکار میبرند.

بعد از آن خداوند حکم محکومیت مار را صادر نمود: "چونکه این کار را کردی از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعونتر هستی. بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد." چون مار واسطه شیطان شده بود او نیز محکوم گردید در صورتیکه در ابتدا زیباترین و جالبترین جانداران فردوس محسوب میشد ولی اکنون از پست ترین موجودات صحرا خواهد گشت که مورد نفرت و ترس انسان و حیوان گردید. کلمات بعدی پروردگار که به مار گفته شده بود در واقع به شیطان گفته شد و نابودی نهائی او را تضمین و پیش گوئی نمود: "عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی میگذارم. او سر ترا خواهد کوبید و تو پاشنه ویرا خواهی کوبید."

غم و دردی که نصیب زن میشد به وی گفته شد. خداوند فرمود: "الم

و حمل ترا بسیار افزون گردانم با اله فرزندان را خواهی زائید و اشتیاق تو بشوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد." در خلقت خدا، حوا همسر آدم مقرر گردید و این زوج اگر در اطاعت وی پایدار میماندند یعنی نسبت به قانون عظیم محبت وفادار میماندند، همواره باهمدیگر هماهنگی مثبتی می داشتند. ولی گناه این تعادل را بهم زد و اکنون اتحاد خانواده فقط با برتری یکی بر دیگری امکانپذیر است. حوا اولین خطاکار بود و بواسطه دورشدن از شوهر خود به دام شیطان افتاد. در اثر اسرار وی بود که آدم نیز گناه کرد. حال باید تحت فرمان او باشد. اگر حد شریعت خدا رعایت شده بود این حکم که هر چند در نتیجه گناه بوجود آمده بود میتوانست بصورت منشأ برکت برای آنان قرار گیرد. ولی مرد از این امتیاز سوء استفاده کرد و زندگی را بر زن تلخ و پر از رنج گردانید.

در باغ عدن حوا از اینکه نزد شوهرش بود کاملاً راضی و خوشحال بود. ولی مانند حواهای امروزه تصور میکرد مقام عالیترا از آنی که خداوند

برایش تعیین کرده بود بتواند بدست آورد. نتیجه این تلاش بجای ترقی تنزل مقام وی گردید. کسانی که باصفا و ایمان وظائف خود را بجا نیاورند بهمین سرنوشت دچار خواهند شد. تلاش برای رسیدن به مقامی که خدا برایشان تعیین نکرده است باعث میشود کاری را که خداوند برایشان در نظر گرفته است باطل شود. در طمع بدست آوردن مقامهای عالتر بسیاری احترام زنانه خود را از دست داده وظیفه ای را که خداوند برای ایشان تعیین کرده نادیده گرفته اند.

خداوند به آدم گفت: "چونکه سخن زوجه ات راشنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده گفتم از آن نخوری پس بسبب تو زمین ملعون شد و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه های صحرا را خواهی خورد. و به عرق پیشانیت نان خواهی خورد تا زمانیکه بخاک راجع گردی که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و بخاک خواهی برگشت."

خواست خداونداین بود که بشر با هیچ شرارتی آشنائی نداشته باشد. به آنان سرشت نیک را بحد و فور داده و پلیدی را از ایشان باز داشته بود. ولی بر خلاف فرمان خدا از درخت ممنوعه خورده بودند و حال مادام العمر بخوردن میوه درخت معرفت نیک و بد ادامه خواهند داد. از آن روز به بعد بنی آدم دچار وسوسه های شیطان خواهند بود. به جای شغل دلپسندی که برایشان تعیین شده بود غصه و زحمت نصیبشان خواهد گردید. آنان هدف نا امیدی و غم و درد و بالاخره مرگ خواهند بود.

تحت لعنت گناه تمام طبیعت قرار بود به نتایج شوم آشوب بر علیه خدا شهادت دهد. در آفرینش این عالم خدا انسان را حاکم تمام جانداران گماشت. تا زمانیکه آدم مطیع فرامین آسمانی باقی میماند تمام طبیعت تحت سلطه او بود ولی چون بر ضد شریعت الهی طغیان کرد جانداران نیز از اطاعت او سر باز زدند . بدین ترتیب خداوند قدوسیت احکام خود را به آنان نشان میدهد و آنان را بدرک سرپیچی حتی جزئی از احکامش متوجه

میگرداند.

زندگی پر مشقت و هراس انسان توأم با محبت خدا بود. ضرورت این انضباط بسبب وجود گناه الزامی و برای کنترل آرزوی شهوانی و نفسانی ضروری بود. استرداد نجات انسان بخشی از نقشهٔ عظیم خدا بود.

اخطاری که به والدین نخست ما داده شد، یعنی "در روزیکه از آن خوردی هر آینه خواهی مرد." (۲) بدین معنی نبود که در همان روز بدرود حیات خواهندگفت بلکه در آن روز حکم قطعی انهدام نهائی وی صادر خواهد شد. جاودانگی فقط بشرط اطاعت بود. با ارتکاب گناه حیات ابدی را از دست خواهند داد. در روزی که گناه ورزند به هلاکت محکوم خواهند شد.

برای ادامهٔ حیات یا لایموت نیاز بخوردن از درخت حیات داشتند. در غیر این صورت نیروی زیست کم کم کاسته شده حیات منقضی میگردید. نقشهٔ شیطان این بود که در نتیجهٔ اغوای بشر و ارتکاب به گناه مستوجب خشم خدا گردند. و اگر نتوانستند رحمت الهی را بدست آورند از میوه درخت حیات

بخورند که تا ابد در گناه و شکنجه زیست نمایند. و اما پس از سقوط آدم و حوا فرشتگان مقدس مأمور حفاظت درخت حیات گردیدند. در اطراف این فرشتگان اشعه نور چون شمشیری درخشان ساطع بود. هیچ یک از نوادگان آدم اجازه عبور از آن مانع را نداشت تا مبدا از میوه حیات بخش درخت حیات میل کند. در نتیجه گناهکار غیر فانی وجود ندارد.

مصیبتی که از خطای والدین نخست ما نصیب بشر شد در نظر برخی در مقابل گناهی آنچنان ناچیز بیش از حد سنگین و ناحق بود و در نتیجه نسبت به حکمت و عدالت خدا مشکوک و مظنون می شوند. ولی اگر این موضوع را دقیقاً بررسی کنند باشتباه خود پی خواهند برد. خداوند انسان را به صورت خویش یعنی بیگناه آفرید. قرار بود جهان مملو از مخلوقات بیگناه گردد که اندکی کمتر از فرشتگان باشند. منتهی وفاداری آنان باید آزمایش شود زیرا غیر ممکن بود دنیائی که آفریده با مخلوقات بی توجه بشرایع و قوانینش مسکون سازد. با این وجود بخاطر مهر عظیمش آدم را در برابر

آزمایش دشواری قرار نداد. در حقیقت سادگی ممنوعیت حکم صادر شده محکومیت آنرا بزرگ جلوه میدهد. اگر آدم قادر به حفظ مسئولیتهای کوچکی نباشد چگونه خواهد توانست از عهده انجام خواسته های مهمتری برآید؟

اگر آزمایش بزرگی در راه آدم قرار گرفته بود آنگاه متمایلان به گناه میگفتند "این امر کوچکی است و خداوند اهمیتی به این نخواهد داد." نتیجتاً مردم توسط آنچه گناهان کوچک مینامند شریعت را میشکستند در صورتی که خداوند بوضوح اظهار داشته است که گناه هر چقدر هم باصطلاح "کوچک" باشد مورد تنفرش قرار میگیرد.

از قرار معلوم حوا خوردن میوه درخت و اغوای شوهرش را امر بسیار کوچکی تلقی کرد. ولی این عمل وی دریچه سیلاب زجر و بدبختی را بر روی بشر باز کرد. کیست بداند که در زمان آزمایش بخاطر لغزش ناچیزی چه عاقبت وحشتناکی در انتظارش خواهد بود؟

امروزه بسیاری اظهار میدارند که شریعت خداوند چون اطاعتش مشکل

است بنابر این حفظ آن اجباری نیست. اگر این تصور صحیح بود پس آدم چرا از باغ عدن اخراج شد و جریمه آنرا پرداخت؟ گناه ابوالبشر ندامت و پشیمانی بر جهانیان آورد و اگر فضل و موهبت الهی نبود بشر به قعر نابودی انداخته می شد. هیچ کس خود را فریب ندهد - "مزد گناه موت است." تخلف از شریعت خداوند در زمان حاضر همچون زمان حضرت آدم بی سزا نخواهد ماند.

پس از گناه، آدم و حوا نمی باید در باغ عدن زندگی کنند. ملتسمانه استدعا کردند که در منزلگه نخستین خود بمانند. اقرار کردند که حق زیستن در آنجا را از دست داده اند و تعهد کردند که از آن پس اوامر خداوند را کاملاً اطاعت کنند. ولی بآنان گفته شد که طبیعتشان با گناه آلوده شده، قدرت مقاومتشان در مقابله با شرارت کاسته گردیده و راه شیطان به قلوبشان باز شده است. در زمان بیگناهی تسلیم وسوسه های شیطانی گردیده شکست خوردند و اکنون با وجدانی مقصر قدرت مقاومت با گناه را نخواهند

داشت.

بافروتنی و حزن غیر قابل وصفی منزل زیبای خود را ترک گفته به دنیای خارج، یعنی به جایی که لعنت گناه حکمفرما بود رفتند. آب و هوایی که تا کنون یک نواخت و ملایم بود اکنون متغیر و متحول گردیده بود. بنا بر این خداوند رحمان و رحیم برای محافظت آنان از سرما و گرما از پوست حیوانات برایشان لباس تهیه فرمود.

وقتی شاهد اولین گل پژمرده و خزان اولین برگ درختان بلند قامت شدند، متوجه علامات مرگ و فساد گردیدند. عزاداری حضرت آدم و همسرش از گریه و ضجه مردمان امروزه در عزاداری در گذشت محبوبانشان تلختر و عمیقتر بود. مرگ گل‌های چمنزار واقعا "باعث غم و افسوس آنان بود ولی هنگامی که برگ درختان جنگل سقوط میکردند نمایانگر مرگ و نیستی هرذی حیاتی بود.

مدتها پس از اینکه انسان از باغ عدن بیرون رانده شد، باغ عدن

سرزمین باقی ماند. (۳) زوج خطاکار مجاز بودند به دروازه باغ رفته به داخل خانه زمان معصومیتشان که اکنون توسط ملائکه محافظ نگهداری میشد نظر افکنند. کروییان محافظ دروازه باغ جلال الهی را مکشوف میگردانیدند. و این جهتی بود که آدم و فرزندانش برای پرستش خالق خود می آمدند. وقتی که سیلاب شرارت دنیا را فرا گرفت و فجایع اشرار با طوفان شسته شد دستی که باغ عدن را طرح نموده بود آن را از دنیا برداشت. ولی در زمانی که آسمان جدند و زمین جدید" بر قرار شود باغ عدن مجدداً" به شکل زیباتری به دنیا باز گردانیده خواهد شد.

در آن هنگام آنانی که شریعت خداوند را حفظ کرده اند تا ابد از فضای اطراف درخت حیات استنشاق خواهند نمود و در ادوار لایتناهی معصومهای بیگناه کرات دیگر نمونه کاملی از کار خلقت پروردگار را در آن باغ مشاهده خواهند نمود. باغی که ملوث بگناه نشده بلکه نمونه ای از دنیائی را نچشیده خواهند بود.